

دولت کارآفرین

ترجمه و تالیف علی جهانگیری

چکیده

کارآفرینی، رفتارها و فعالیت‌های ریسک‌پذیر و خلاق و استفاده از فرصت‌هاست و کارآفرینان نیز افرادی‌اند که ضمن ریسک‌پذیری، فرصت‌ها را غنیمت می‌شمردند و با اتکا به ایده‌ها و تجربه‌های خود راه‌های نوین را برای سودآوری جستجو می‌کنند.

در این مقاله، موضوع کارآفرینی به معنی اعم آن بحث می‌شود و نیز در باره کارآفرینی در بخش دولتی و دولت کارآفرین و ماهیت بخش دولتی و تغییرات به وجود آمده در نظام‌های دولتی - به خصوص در کشورهای نوین آسیایی توضیحاتی ارائه می‌شود. انتظار مردم از دولت‌ها در مقایسه با بخش خصوصی و نحوه ایجاد فعالیت‌ها و رفتارهای کارآفرینی از دیدگاه اندیشمندان مدیریتی از دیگر موارد توضیح داده شده در این نوشتار است. در ادامه، توصیه‌هایی نیز در جهت کارآفرینی بخش دولتی برای رفع مشکلات بوروکراتیک و کارآمد کردن دولت و کارگزاران دولتی ارائه و فرایند کارآفرینی در بخش دولتی تشریح می‌شود.

مقدمه

گروهی از دانشمندان، مانند ورین و جینگز^(۱) اذعان می‌کنند که عبارت کارآفرینی از کلمه فرانسوی اینترپرندر^(۲) که به معنی وارد شدن در (enter into) و به عهده گرفتن (undertake) اخذ شده است. محققان، کلمه کارآفرینی را با استفاده از منطق و روش‌شناسی و رشته علمی خودشان تعریف می‌کنند. هیچ دیدگاه عمومی وجود ندارد تا چشم اندازه‌های مختلف را با هم ترکیب کند. بنیانگذاران این زمینه مطالعاتی فیلون، سبی، و کانتیلون^(۳) مدعی‌اند که اختصاص مجدد منابع از حوزه‌های بالنسبه کم‌بهره‌ور به حوزه‌های با بهره‌وری زیاد عاملی تسهیل‌کننده برای توسعه اقتصادی به حساب می‌آید. کانتیلون و سبی، کارآفرینان را ریسک‌کننده می‌دانند، از نظر کانتیلون کارآفرینی از سود بین قیمت خرید مشخص و قیمت فروش نامطمئن ناشی می‌شود (Sadler, 2000). بنابراین

کارآفرینان افرادی‌اند که با وجود ریسک، فرصت‌ها را غنیمت شمرند و در صدد بررسی راهی برای کسب سود باشند. ریچارد کانتیلون کارآفرینی را نقش فرد در بازار تجاری با در نظر گرفتن میل و توانایی او برای ریسک کردن در خرید ارزان و فروش مناسب می‌داند و سبی نیز معتقد است که کارآفرینان در دوره تغییر و مخاطره منابع را تخصیص مجدد می‌کنند تا سطح سود کارآفرینی آنها در بازار حداکثر شود (Inger Boyett, 1997).

سبی^(۴) کارآفرینی را به ابتکار ربط می‌دهد و شومپتر^(۵) کارآفرینان را عاملان تغییر می‌داند، جوزف اقتصاد دانی جوان، به کارآفرینان به عنوان رهبری کننده عدم توازن اقتصادی و ایجاد کننده ترکیبات جدید تولید نگاه می‌کند و کارآفرینی را نیروی کاهنده عوامل مخرب خلق‌کنندگی به حساب می‌آورد. از دیدگاه شومپتر، محرک‌های سیستم‌های اقتصادی افراد شجاع، ریسک‌پذیر، و با جرأت تشکیل

است که اقدام‌های کارآفرینانه به طور منطقی شبیه سازی شود زیرا دولت‌ها در سراسر جهان در بخش‌های عمومی از فقدان رفتارهای کارآفرین اظهار تأسف می‌کنند. نوشته‌هایی که در این زمینه وجود دارد پراکنده و فاقد هرگونه توسعه و ترکیب پارادایم‌های تحقیقی چند رشته‌ای هستند.

بعضی از نویسندگان از قبیل ماکرله، بک اف، نات^(۷) معتقد بودند که کارآفرینی بخش عمومی به طور مشخص بیشتر همانند بخش بازرگانی است و رفتار کارآفرینی در بخش عمومی مترادف با رفتار تجاری است. اما نظر دیگر این است که کارآفرینی در بخش عمومی از کارآفرینی تجاری متفاوت است. کارآفرینی بخش عمومی ضرورتاً در جستجوی ثروت نیست و هدف نهایی آن همیشه به دست آوردن پول نیست.

در نوامبر ۱۹۹۶ پتیه ریس^(۸) معاون وزیر خدمات عمومی استرالیا اذعان کرد که ابتکار در مدیریت امور عمومی و پیگیری برای ایجاد فرهنگی خلاق، به ارتقای عملکرد و ابتکار منجر می‌شود. به نظر وی دولت لزوماً باید ساختارکاری، سیستم و فرهنگی را ایجاد کند که بر نوآوری تأکید کند. پیت دراکر اظهار می‌دارد که ابتکارهای اجتماعی بزرگ مستلزم همزمان شدن با اقتصاد مدرن است که بتوان سیاست‌های اجتماعی و مؤسسات قدیمی ارائه دهنده خدمات عمومی را به طور منظم جهت واگذاری سازماندهی کرد. به نظر او کارآفرینی بیشتر در بخش عمومی بوده است تا در بخش خصوصی.

طبق یافته‌های دراکر، ایجاد منابع بالقوه نوآوری، به دلیل فرصت‌های مبتکرانه شامل موفقیت‌های غیر منتظره، عدم توفیق، رویدادهای محیطی، عدم تناسب بین آنچه که هست و آنچه که درک می‌شود، نوآوری مبنی بر نیازها، تغییرات در ساختار صنعت و بازار، تغییرات دموگرافیکی، تغییر در ادراک، استدلال، فکر، و دانش جدید بوده است که از نظر بازرگانی این فرصت‌ها ممکن است با صرفه نباشد اما می‌تواند به یک ارزش جدید تبدیل و به عنوان مجموعه هدف‌های پویا برای مؤسسات عمومی در نظر

می‌دهد که شانس خود را برای اجرای عقاید جدید آزمایش می‌کنند تا ضمن نوآوری آنها را تجربه کنند و توسعه دهند.

نویسندگان متعاقب شومپتر، مانند آنسوف (Ansof, 1979 و کرزینر، Kirzner)، وجود کارآفرینی را عامل هوشیاری در مقابل فرصت‌های منافع استفاده نشده می‌دانند و سرانجام دراکر کارآفرینی را درک کردن برای تغییر می‌داند و کارآفرینان را فردی می‌داند که همیشه به دنبال تغییرات است و به آن پاسخ می‌دهد یا به آن به عنوان فرصت نگاه می‌کند.

کارآفرینی پدیده‌ای استراتژیک است؛ رفتار نیست بلکه فعالیت به حساب می‌آید. علی‌رغم اینکه این پدیده به عنوان نیروی هدایت کننده تحول مدیریت محسوب می‌شود اما روش خاصی در مدیریت دولتی مطرح نشده است و بیشتر در مؤسسات بازرگانی کوچک به کار گرفته می‌شود. اما نتایج تحقیق بورگلمن (Burgelman, 1985) نشان داد که متغیرهای کارآفرینی در شرکت‌های بازرگانی بزرگ نیز به کار برده شده است. اما از اواسط دهه ۱۹۹۰ موضوع کاربرد کارآفرینی در بخش دولتی متفاوت از بخش بازرگانی مطرح شد که به ایجاد چهارچوب‌های ظهور کارآفرینی در بخش دولتی انجامید (Sadler, 2000).

کارآفرینی در بخش دولتی

بخش دولتی، تعهدات، پاسخگویی و اهداف متفاوت از بخش خصوصی دارد و مفروضات تقلیدی از بخش خصوصی در معرض منظره جدی است. پایه و اساس این مفهوم و گسترش آن را افرادی مثل بورین، فوستر، گراهام، نارگر و بویت^(۹) فراهم آوردند. بخش عمومی اغلب تصور می‌شود مجموعه‌ای است بوروکراتیک، محافظه کار، و غیرشفاف، و این تصویر باعث می‌شود که نتیجه گرفته شود که بخش دولتی نمی‌تواند کارآفرین باشد. گرچه بخش دولتی مخالف کارآفرینی نیست اما ساختار سنتی و بوروکراسی، ارزش‌ها و کاربردهای سنتی دارد. اصلاحات اخیر کاربردهای بوروکراتیک این امکان را فراهم ساخته

گرفته شود.

نویسندگانی از قبیل رامامورتی، کورناوال، پرلمن^(۹) اظهار می‌دارند که کاربرد رفتار کارآفرینانه نیازمند تناسب و تطبیق با محیط بخش عمومی است. تلاش برای جستجوی کارآفرینی در بخش عمومی منجر به غلبه بر موانع خاص این بخش خواهد شد. این مشکلات شامل موارد ذیل است:

- ۱- تعدد و ابهام در هدف‌ها که منجر به ناتوانی مدیریت می‌شود؛
 - ۲- محدودیت اختیار در مدیریت که منجر به کاهش نوآوری می‌شود؛
 - ۳- نمایانی خیلی زیاد که منجر به رفتار مدیریتی محتاطانه می‌شود؛
 - ۴- سیستم‌های پاداش نادرست که منجر به کاهش ریسک‌پذیری می‌شود؛
 - ۵- جهت‌گیری کوتاه مدت که منجر به کاهش دیدگاه‌های بلندمدت و ابتکارهای کارآفرینانه با آثار طولانی مدت می‌شود؛
 - ۶- سیاست‌های پرسنلی محدود کننده که منجر به کاهش توانایی رهبران برای برانگیختن کارکنان می‌شود.
- بویت، فورست و دیگران^(۱۰) عوامل دیگری را در کنار انگیزه‌های سود شناسایی کردند که منجر به برانگیختن تعهد کارآفرینی عمومی می‌شود. آنها استنتاج کردند که نگرش کارآفرینی در بخش عمومی مانند بخش خصوصی نیست و متکی به گرایش رفتاری فردی نیست اما مبتنی بر خواست گروهی در سازمان‌ها برای تغییر، سازگاری، نوآوری و استقبال از ریسک است و کیفیت و انگیزه‌های شخصی نسبت به انگیزه‌های سطح جمعی و نهادی اهمیت کمتری دارد، (Sadler, 2000).

ماهیت فعالیت دولت

اندیشمندان اقتصادی نئوکلاسیک از مجله آستر و سیلور^(۱۱) دولت را مؤسسه عرضه کننده مهم در ارائه خدمات و کالاهای عمومی و قوانین می‌دانستند و همچنین معتقد بودند که مؤسسات دولتی حق دارند که اقتصاد را تعدیل و در راستای افزودن بودجه‌هایشان تلاش کنند. بر این اساس، رفتار مبتنی بر "دولت بهره‌جو"^(۱۲) منجر به افزایش ناتوانی دولت می‌شود، (Tony Fu; Lai yu, 2001).

داکت (Dackett) معتقد بود که دولت‌های بهره‌جو در فعالیت‌هایی شرکت می‌کنند که با به دست آوردن سهم یا سود سازگار باشد. البته فعالیت‌های دولت‌های بهره‌جو صرفاً بیهوده نیست بلکه ناشی از رقابت بین گروه‌ها، ریزنی و یا قوانین و مقررات است (Zweig, 2000).

موضوع دیگری که در تئوری مداخله دولت، در ابتدای پیدایش اقتصاد نئوکلاسیک، از آن غفلت شده بود و افرادی مثل شانگ و رودریک (Chang; & Rodric, 1994) و هاردینو (Hardino, 1997) به سرعت در متون اقتصادی فعلی مطرح کردند. "شناخت مشکل اطلاعات در تصمیم‌گیری است". این موضوع برای اولین بار در دیدگاه‌های سایمون تحت عنوان عقلانیت محدود به میان آمد و دانشمندان اقتصادی با استفاده از این مفهوم به این نتیجه رسیدند که دولت می‌تواند به عنوان ماشینی در نظر گرفته شود که با محدودیت درک و محاسبات انسانی، محیط پیچیده، نا اطمینانی رو به روست. به عبارت دیگر، دولت مؤسسه‌ای است که تلاش می‌کند مشکلات هماهنگی در بازار را رفع کند اما دیدگاه هماهنگ کننده بودن دولت یک حداقل وظیفه است و مداخله دولت زمانی ضرورت دارد که بازار در هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی ناتوان باشد. جنبه خلاق، پویا، و پیش کنشی رهبری دولت عمدتاً به فراموشی سپرده شده است و در صورت بحث در خصوص مداخله و کارآفرینی، آثار منفی از قبیل به هم زدن مکانیسم قیمت، تشویق تولید غیر موثر و مفید، و رشوه خواری مورد نظر بوده است. نکته قابل توجه این است که پس از ظهور کشورهای آسیایی صنعتی شده نوین مثل (کره جنوبی، تایوان و سنگاپور) اندیشمندان سیاسی مانند جانسون؛ وید؛ و هندرسن^(۱۳) مفاهیمی از قبیل دولت‌های توسعه، اقتصاد بازار جهت‌دار و اقتصاد منطقی برنامه‌ریزی شده را برای نقش این گونه دولت‌ها به کار بردند. اما این مفاهیم برای نشان دادن ویژگی‌های مهم اقتصاد موفق آسیایی که در آنها دولت‌ها نقش رهبری در صنعتی شدن داشته‌اند کافی نیست. یو (Yu) رشد اقتصادی کشورهای صنعتی شده نوین آسیایی

را با مفهوم دولت کارآفرین تشریح کرد (Tony Fu ; Lai, 2001).
(Yu, 2001).

دیدگاه شهروندان به دولت

دولت‌ها به نظر می‌رسد که با سرعت کمتری از دنیای بازرگانی حرکت می‌کنند. فرایند تصمیم‌گیری در دولت پیچیده است و سرعت کمتری دارد و اغلب دلیل آن را احتیاط، اندیشه کردن، و کنترل‌های مجدد می‌دانند. اما شهروندان وقتی سازمان‌های دولتی و بازرگانی را مقایسه می‌کنند، انتظار دارند که عملکرد سازمان‌های دولتی نسبت به سازمان‌های خصوصی بهتر باشد. شهروندان سازمان‌های دولتی را موظف و مسئول می‌دانند، اما بر خلاف انتظار، پاسخگویی و تصمیم‌گیری ساعت‌ها، روزها و ماه‌ها طول می‌کشد. شهروندان انتظار دارند که دولت‌شان از هر سازمانی پاسخگوتر و موثرتر باشد، حتی‌المقدور دولت باید تلاش کند تا آنجایی که امکان دارد همانند بخش بازرگانی عمل نماید (Tom Fetzer, 2000).

خواسته‌های شهروندان از یک طرف و تغییرات عمیق در جوامع، فشار شهروندان و مواجه شدن با تکنولوژی جدید دولت‌ها و سازمان‌های دولتی را مجبور کرده است به جای اینکه ارائه دهنده صرف خدمات باشند به عنوان یک مجموعه مدیریت عمل کنند.

سازمان‌های خصوصی نیز مانند بخش دولتی با تغییرات مواجه‌اند اما در این سیستم نوآوری مستمر در قالب رفتارهای کارآفرینی پاسخ مناسبی را ارائه می‌دهد. در سازمان‌های دولتی، نوآوری و خلاقیت در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد و مدیریت پویا به عنوان یک سبک‌مدیریتی آن گونه که در جوامع موثر و کارا و اطلاعات گرا و در سازمان‌های منعطف و پاسخگو وجود دارد در بخش دولتی حاکم نیست.

جیمز شامپی^(۱۴) توضیح می‌دهد که سازمان‌هایی که به طور جد، بوروکراسی را به عنوان بدنه اصلی برای رسیدن به هدف نگه می‌دارند در اشتباه هستند. بوروکراسی مشکل

اصلی نیست اما راه حل دویست سال گذشته بوده است. بوروکراسی حلقه‌ای است که سازمان‌های سنتی را به هم وصل می‌کند و مشکل اصلی این است که به عنوان یک راه حل به صورت فرایند تفکیک شده باقی مانده است. یک راه برای حذف بوروکراسی، کم کردن تفکیک عمودی سازمان و مهندسی مجدد فرایندهاست به صورتی که کاهش هزینه و پاسخگویی را به دنبال داشته باشد.

پیتر دراگر معتقد است که برای پاسخگویی به مردم و تغییرات محیطی، باید در باره دولت تفکری متفاوت داشت: ۱- درست نیست که بگوییم شغل اصلی مدیریت اداره سازمان است زیرا این فرض باعث تمایز ناقص بین مدیریت و کارآفرینی می‌شود.

۲- در عصر اطلاعاتی، اطلاعات غلط و زیاد به مدیریت تحمیل می‌شود، اما اطلاعات محیط خارج سازمان باید به صورت سیستماتیک و قابل استفاده به مدیریت برسد. ۳- درک و محاسبه کردن عوامل و متغیرهای خارجی که عامل ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی است در بخش دولتی نیز مصداق دارد.

بنابراین دولت‌ها به طور فزاینده با محیط‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی در حال تغییر رو به رو هستند. در چنین محیطی، برای موثر واقع شدن نگرش کارآفرینی داشتن برنامه‌ها و راه حل‌ها ضروری است (Blake, 1999).

الگوی دولت کارآفرین

تئوری دولت کارآفرین گرفته شده از تئوری مؤسسه انسانی شوترین^(۱۵) است و اجزای تئوری دولت کارآفرین مبتنی بر فعالیت انسانی، کشف فرصت‌ها، یادگیری، بررسی و تجدید نظر برنامه‌ها، و حذف اشتباهات است. اقتصاددانان نئوکلاسیک استرالیایی، مانند هیک، ون مایرز^(۱۶) وضعیت نااطمینانی کامل را نیز اضافه می‌کنند و می‌گویند که کارآفرینان حوادث خارجی را درک و برنامه‌هایی را مطابق تجربه و دانش خود فرمول‌بندی می‌کنند و پس از تجدید نظر اشتباهات را کاهش می‌دهند.

مؤسسات دولتی وقتی کارآفرین هستند که نسبت به تغییر هوشیار باشند، فرصت‌ها را کشف و با اقدام خلاقانه از آنها بهره‌برداری کنند. بخش دولتی لزوماً به دلایل ظاهری به خلاقیت، مدرنیزاسیون، و مشتری‌مداری روی نمی‌آورد بلکه دلیل اصلی پاسخ‌گویی به تغییرات محیطی است. همچنین، کارآفرینی پاسخی است به این موارد:

- دولت ناتوان (صرف نظر از بزرگی و کوچکی)؛
- منافع ناکافی و تخصیص ناصحیح؛
- اولویت‌بندی نامناسب؛
- پیش‌بینی رفتار شهروندان.

لذا می‌توان ادعا کرد که کارآفرینی ممکن است از طریق، بوروکراسی دولتی نیز محقق شود. و نمی‌توان برای دستیابی به موفقیت همه تسهیلات را به نیروهای بازاری و بخش بازرگانی تخصیص داد. بلکه باید به طرف شهروندان سازمان یافته حرکت کند و به رأس هرم کشور نزدیک شود تا بتوان در اقتصاد جهانی رقابت کرد (Higdon, 2000).

توصیه‌هایی برای کارآفرینی دولت

در دولت کارآفرین، هدف جستجوی راه‌های مدیریت موثر و کاراست و تنها استراتژی منطقی برای حکومت‌داری خوب، جهت‌دهی به فعالیت‌های کارآفرینی است. رفتار کارآفرینی و رفتار بوروکراتیک هر یک در یک طرف پیوستار با ویژگی‌های خاص خود قرار دارد اما دولت می‌تواند موقعیت خود را به طرف رفتار کارآفرینانه تغییر دهد (Osborn, 1992) زیرا دولت نیز مانند بخش خصوصی، از نظر بعضی از ویژگی‌ها مشترکند.

- دولت دارای هدف و در جستجوی رشد و توسعه، کاهش فقر، و حفظ ثبات بازار است.
- کارگزاران بخش عمومی در فعالیت‌های آگاهانه در راستای هدف‌های منتخب به کار گرفته می‌شوند.
- کارگزاران دولتی معتقدند که آنها از نظر فنی روش‌های درست رسیدن به هدف را انتخاب می‌کنند گرچه در عمل ممکن است ارزش‌ها و هدف‌های

در ادامه، کرزینر، ارائه دهنده تئوری عمل و آگاهی انسانی، مفهوم جدیدی از کارآفرینی را تشریح کرد. طبق نظر کرزینر، نقش کارآفرینان بستگی به هوشیاری آنها نسبت به فرصت‌ها دارد. هوشیاری باعث می‌شود که فرد یا مؤسسه صاحب ادراک عالی از موقعیت‌های اقتصادی گردد و آن شبیه آنتنی است که اجازه می‌دهد که شکاف‌های موجود در بازار که علایم کمتری دارند شناسایی شود و تلاش کارآفرینان در این راستا اقتصاد را به طرف موازنه و تعادل پیش می‌برد. البته اگر کشف و شناسایی ناشی از فرایندهای سازمانی و فنی در اقتصاد باشد این نوع کارآفرینی به تئوری شومپیتر مربوط می‌شود.

کارآفرینی دولت مخصوصاً در زمان بحران، ناتوانایی در پاسخگویی بخش خصوصی، و جلوگیری از پس روی اقتصاد اهمیت زیادی دارد. برای مثال در بحران بزرگ امریکا، مؤسسات خصوصی اعتماد خود را از دست دادند، اما دولت روزولت برنامه‌ریزی کارآفرینانه‌ای را برای حفظ و اعتماد عمومی در پیش گرفت.

دولت میجی ژاپن نمونه بارز دولت کارآفرین است. از دیدگاه بعضی از دانشمندان، دولت‌ها با وجود اطلاع از اهمیت نقش کارآفرینی، آن را انحصاراً برای بخش خصوصی محدود می‌کنند.

لیشائکو^(۱۷) در سال ۱۹۸۸ اظهار کرد که دولت نه تنها منبع سیاست اقتصادی است بلکه کارآفرین، ابراتور، و مالک مؤسسات بازرگانی و صنعتی است و وقتی کارآفرینی را ایفا می‌کند به آن دولت کارآفرین گفته می‌شود. دولت، در این خصوص رشد، بهره‌وری، و رقابت را در اقتصاد تعریف می‌کند، فرصت‌ها را کشف و مسیر مؤسسات بازرگانی و خصوصی را نیز هموار می‌سازد

(Tony, Fu; Lai Yu, 2001)

دولت توجه کافی را بر مسائل و فرصت‌های صنایع خاص بر اساس چشم‌اندازی بلندمدت معطوف می‌کند و بر خلاف بخش خصوصی بر مسائل عمومی از قبیل رفاه، توسعه، و ایجاد موقعیت بین‌المللی تأکید می‌کند.

موارد زیر توصیه‌هایی است برای تقویت این گونه رفتارها:

- ۱- در مورد کارآفرینان به نتایج تأکید کنید؛
- ۲- همانند شرکت بازرگانی، برای یافتن فرصت‌ها عمل کنید؛
- ۳- مراحل و فرایندهای کاری را برای کارآفرینی شفاف کنید؛
- ۴- با انتخاب ایده‌های جذاب در داخل سازمان بر فرصت‌ها تأکید کنید؛
- ۵- با دنبال کردن تحقیقات فرصت‌ها را توسعه دهید و بهبود بخشید؛
- ۶- با زمان‌بندی و به روز کردن برنامه‌ها و تخصیص منابع، فرصت‌ها را شکار کنید؛
- ۷- از وارد کردن فشارهای روزانه کاری بر کارآفرینان پرهیز کنید؛
- ۸- محیطی را فراهم آورید تا شکست‌ها نشان داده شوند و درس‌های لازم از آنها گرفته شود؛
- ۹- پیام کارآفرینی را از بالا به پایین برسانید؛
- ۱۰- برای اندازه‌گیری مخاطرات طرح‌ها و ایده‌ها، به معیارهای قدیمی تکیه نکنید.

فرایند کارآفرینی در سازمان‌های دولتی

آینده نه تنها قابل کشف است بلکه باید ایجاد شود. کارگزاران دولت باید طوری برنامه‌ریزی کنند که آینده قابل کنترل باشد؛ نباید برای حل مسائل اقتصادی به الگوهای از قبل تعیین شده اکتفا کنند بلکه امور دولتی باید طوری جریان یابد که دارای مزیت باشد. طبق تئوری عامل انسانی شوترین، چهار مرحله برای کارآفرینی وجود دارد که کارآفرینان دولتی باید آنها را به کار گیرند:

۱) طرح ریزی ایده فرصت

ابتکار کارآفرینی یا کشف، اساساً طرحی ذهنی است و به واسطه تصورات کارگزاران دولتی به کار گرفته می‌شود.

انتخابی کارگزاران عاقلانه و صحیح نباشد.

- تمام فعالیت‌های دولت زمان‌بندی شده و بر اساس موقعیت‌ها صورت می‌گیرد (سیاست‌های متفاوت در زمان‌های متفاوت) (Fu & Yu, 2001).
- با توجه به ماهیت دولت و موارد اختلاف و تشابه متعدد بین مؤسسات دولتی و خصوصی، دولت‌ها در حوزه عملکردی خاص خودشان می‌توانند نکات زیر را در نظر گیرند تا در راستای کارآفرینی قدم بردارند.
- ۱- در دولت‌های کارآفرین تأکید بر نتیجه است تا بر قوانین.
- ۲- دولت‌های کارآفرین رقابت را بین فراهم کنندگان خدمات فراهم می‌سازند.
- ۳- دولت‌های کارآفرین با کم کردن کنترل‌های بوروکراتیک، در تواناسازی شهروندان گام برمی‌دارند.
- ۴- در ارزیابی عملکرد به جای داده‌ها بر ستاده‌ها تأکید می‌کنند.
- ۵- مفهوم مشتری جایگزین مفهوم ارباب رجوع می‌شود.
- ۶- عکس‌العمل پیش کنشی بر فعالیت دولت حاکم می‌شود و پیشگیری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.
- ۷- مکانیسم‌های بازار بر مکانیسم‌های بوروکراتیک ترجیح داده می‌شود.
- ۸- از مدیریت مشارکتی و عدم تمرکز حمایت می‌شود.
- ۹- دولت به جای فراهم کردن خدمات و تعیین بودجه برای سازمان‌های دولتی، در جستجوی فعالیت‌های درآمدزاست و نقش کمک کننده و تسهیل کننده برای تمامی بخش‌های کشور بازی می‌کند. (Osborn & Gaebler, 1992)
- بنابراین، همان‌طور که ملاحظه شد، دولت در زمینه سبک‌های مدیریت، سیاست‌گذاری، و ارائه خدمات باید کارآفرین شود، امروزه سازمان‌های عصر اطلاعات سازمان‌های کارآفرین هستند و ساختارهای بوروکراتیک پاسخگوی شرایط جدید نیست. البته باید شرایط و فضای لازم برای رفتارهای کارآفرینی را نیز فراهم آید. (Blake, 1999).

عمده رو به رو خواهند شد. مشکل اول، برآورد هدف‌ها و شرایط رسیدن به آنها و مشکل دوم برآورد ظرفیت‌هایشان برای اجرای فعالیت است. برای اینکه فرصت درک شده عملی شود، کارآفرینان دولتی باید درک کنند که می‌توانند آنچه به عنوان واقعیت برنامه‌ریزی شده تغییر دهند. این امر مبتنی است بر یک فرض عمومی که: امروز ضرورتاً همانند دیروز است و فردا نیز مانند امروز خواهد بود.

۴) تصمیم برای قبول یک پروژه جدید

وقتی کارگزاران دولتی پروژه‌ای برای اجرا در دست دارند، چگونه تصمیم‌گیری خواهند کرد. اکثر دانشمندان نئوکلاسیک برای انتخاب هر برنامه دولتی، استفاده از تجزیه و تحلیل هزینه و منفعت را توصیه می‌کنند. استفاده از این تکنیک غیرقابل انکار است و انتخاب برنامه دولتی نهایتاً بر اثر ترجیحات کارگزاران دولتی براساس تجربه و دانش آنها تعیین می‌شود. همانند فرایند کارآفرینی در بخش خصوصی، انتخاب از بین پروژه‌های متضاد برای کارگزاران دولتی به تفسیر نیاز دارد. طبق نظر لاکمن و شواتس^(۱۸)، انتخاب یک تصمیم تفسیر شده که تحت فشار زمان و عمل در یک موقعیت واقعی اتخاذ می‌شود علاوه بر حفظ فرایند تصمیم‌گیری به خودی خود آینده‌نگر نیز هست.

۵) تغییر خط مشی (یادگیری، حذف اشتباه‌ها و بازبینی برنامه‌ها)

از نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک، وقتی که پروژه دولتی نیمه تمام باقی می‌ماند آن را نتیجه فعالیت‌های دولت - بهره‌جو (Rent-Seeking) می‌دانند. البته این موضوع ممکن است در بعضی از موارد درست باشد اما متغیر نااطمینانی ساختاری را نباید فراموش کرد.

کارگزاران دولتی در چنین محیطی پروژه‌ای را شروع می‌کنند؛ در نتیجه، مشکلاتی مشابه مشکلات بخش خصوصی پیش می‌آید. در بخش دولتی برنامه‌ریزی در برگیرنده یادگیری، آزمایش و خطا و بازبینی است. تغییر

یک تصور واقعی همان برنامه است. کارآفرینی دولتی در ابتدایی‌ترین مرحله از طرح ریزی ذهنی، با پروژه‌ای جدید یا روشی جدید جهت اجرای خط مشی مواجه می‌شود. در این مرحله او ضرورتاً تمایل ندارد که آن پروژه یا روش را اجرا کند و قبل از آنکه تصمیم بگیرد آن را بیازماید یا نه به سادگی از نظر ذهنی ایده‌های جدید را برای پیش‌بینی آینده به کار می‌برد. ناتوانی در اجرا نشدن پروژه یا روش، ناشی از تجربیات و دانش قبلی اوست.

۲) انتخاب جهت‌دار

با ورود پیچیدگی در زندگی روزمره و طرح‌های متعدد ذهنی، سؤال این است که کارگزاران دولتی چگونه می‌توانند از موقعیت‌ها استفاده و طبق برنامه انتخاب شده عمل کنند؟ گیفورد (Gifford, 1992) به این سؤال پاسخ می‌دهد و می‌گوید کارآفرینان توجه خود را به عملیات جاری و پروژه‌های آتی براساس جذبه نسبی هر کدام معطوف خواهند کرد، بنابراین کارگزاران دولتی طبق منافع، نیازها، و گرایش موجودشان به کشف ایده‌های خود تمایل پیدا می‌کنند. آنها آگاهانه یا ناآگاهانه از پیام‌هایی که در تضاد با خواسته‌هایشان باشد دوری می‌جویند. این ایده، شبیه به چیزی است که "راجر" آن را "نمایش انتخابی" نامیده است.

۳) ایجاد یک فرصت

هر کسی می‌تواند در ذهن خود پروژه یا روش‌هایی را تصور کند اما هر تصورکننده‌ای ضرورتاً کارآفرین نیست. کارآفرین بودن مستلزم اجرای برنامه‌هاست. طبق نظر وایت کارآفرینان تلاش می‌کنند با یک تصور سودمند آینده را بسازند تصویری که مورد نظر مشتریان باشد. به همین ترتیب، کارآفرینان دولتی سعی خواهند کرد برنامه‌هایی را فرمول‌بندی کنند که بتوانند آنها را تصور و درک نمایند. در این وضعیت، کارآفرینان بخش خصوصی یا کارگزاران بخش دولتی برای تبدیل تصورات به واقعیت با دو مشکل

نتیجه گیری

همان طور که عنوان شد موضوع کارآفرینی ابتدا در بخش بازرگانی مطرح شد و اقتصاددانان نئوکلاسیک با دید متفاوت ماهیت دولت را مورد بررسی قرار دادند. خواست‌ها و انتظارات مردم و شرایط محیطی متغیر و چاره ناپذیری بوروکراسی از جمله عواملی هستند که به شکل‌گیری نگرش‌های کارآفرینی در بخش دولتی منجر شد. بخصوص رشد و توسعه سریع کشورهای آسیای نوین زمینه را برای بررسی مجدد و موشکافانه اقدامات دولت‌های مذکور فراهم آورد و در جهت‌گیری مبانی نظری کارآفرینی در بخش دولتی کمک موثری کرد. تکامل تئوری‌های این رشته در یک دهه گذشته بوده است اما با مطالعات تطبیقی و به کارگیری تجربیات بخش بازرگانی و انطباق آن با شرایط دولتی امکان دسترسی به بلوغ تئوری‌های کارآفرینی در بخش دولتی میسر خواهد شد. □

ذهنی موقعیت‌های مشکل‌زا بوسیله کارگزاران دولتی حاصل قضاوت‌های موقتی است که به واسطه تجربه‌های بعدی و دانش ناقص آنها ناشی می‌شود. بنابراین، شکل‌گیری برنامه‌ها یکباره در فرایند مستمر مبادله و تبدیل دانش قرار نمی‌گیرند تا به طور موثر منجر به اقتصاد یکپارچه شوند و هر برنامه بر اثر خودش متوقف نمی‌شود بلکه نتایج جمعی یک سری از انتظارات است که برابر تجربیات بعدی تجدید نظر می‌شود و بازبینی منبع دانش موجود آنها تلقی می‌شود؛ تجربه اندوخته شده در برنامه‌های جاری منبع بهبود یافته‌ای برای برنامه‌های آتی است. بنابراین، شکل‌گیری برنامه‌ها فرایندی مستمر و یکی از اجزای فرایند، انتقال دانش است که در این فرایند تنها کارآفرینان و تفکر کارآفرینی می‌تواند برای بخش دولتی مفید واقع شود (Fu; & Ya, 2001).

پی‌نوشتها

- (1). Verin; & Jennigs, 1994
- (2). Entrepender
- (3). Filion, Say, Cantilon
- (4). Say
- (5). Schumpeter
- (6). Borin, 1998; Foster, Graham, Narker, & Boyett, 1996
- (7). Mackrle, Backoff, Nutt
- (8). Pete Reith
- (9). Ramamurti, Cornawall, Perlman
- (10). Boyett, Forest, et. al, 1996
- (11). Auster, Silver, 1979
- (12). Rent- Seekintg
- (13). Janson; Wade; & Handerson
- (14). James Champy
- (15). Schutzian
- (16). Hayek; & Vonmises
- (17). Lichauco
- (18). Luckmann; & Schuts, 1989

منابع

- Blake, Harris "The Return of Entrepreneurial Government", *Vissions*, Feb., 1999.
- Fetzer, Tom, "Entrepreneurial Government is Possible", *Success*. June, 2000.

- Fu, Tony & Yu, Lai “ Towards a Theory of the Entrepreneurial State”, **International Journal of Social Economics** ,Vol. 8, No.9, 2001.
- Higdon , Leo I. , “New Model of Entrepreneurial: Key Lessons for Corporate Innovation” , Babson College, September, 2000.
- Inger, Boyett “ The Public Sector Entrepreneur- A Definition” , **Int. of Entrepreneurial Behaviour Research**, Vol .3, Issue 2, 1997.
- Osborn, David & Gaebler, Ted . **Reinventing Government** , Penguin, Group, 1992.
- Sadler, Robert J. “Corporate Entrepreneurship in the Public Sector: the Dance of the Chameleon” , **Australian Journal of public Adminstration** , Vol. 59, Issue 2, June 2000.
- Stere, Chan; & Clark, Cal, “State Entrepreneurship: Foreign Investment...”, **Journal of Conflict Resolution** , Vol. 34, March, 1990.
- Zweig, David. “The Entrepreneurial State in China” , **American Political Science Review**, March, 2000.